

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

منتهی الدرایه گفته است که مرحوم آخوند با «بالجملة» می‌خواهد يك خلاصه‌ای از نظرش را بیان کند و ربطی به جواب از اشکال دوم ندارد و در واقع يك خلاصه‌گیری از جواب اشکال اول است. ایشان می‌فرماید:

خلاصه مطلب این است که کثرت استعمال به لحاظ حال انقضاء - که در جواب از اشکال اول گفته شد - جلوی این را می‌گیرد که بگوییم نسبت به حال تلبس، يك انسباق و تبادری وجود دارد که این انسباق از راه اطلاق باشد. سپس منتهی الدرایه گفته است: این «إذ...» که در مقام تعلیل است با این بیان شما مناسبتی ندارد. باید توجه داشت سطر اول در این عبارت تکرار همان جواب از اشکال اول است و سطر دوم به بعد تکرار جواب از اشکال دوم است و در حقیقت در این بالجمله ترکیبی از هر دو جواب را مرحوم آخوند آورده است.

ولی به نظر می‌رسد بیان مرحوم حکیم در حقایق الاصول دقیق‌تر است.

مرحوم محقق رشتی به دلیل دوم مرحوم آخوند که صحت سلب از ما انقضی بود، اشکالی را وارد کرده است.

مرحوم آخوند فرمود: ما وقتی می‌بینیم زیدی که دیروز زده است و امروز می‌گوییم: زید لیس بضارب، و ضاربیت را از او سلب می‌کنیم و این سلب هم صحیح است؛ صحت سلب علامت این است که حمل ضارب بر زید مجازی است و استعمال ضارب در زید، استعمال مجازی است.

محقق رشتی گفته است: مراد شما از صحت سلب چیست؟

1- يك احتمال این که مرادتان، صحت سلب مطلق است، یعنی: الآن که می‌گویید: زید لیس بضارب، به نحو مطلق است و مقید به هیچ حالی نیست، نه حال انقضاء و نه حال غیر انقضاء.

اگر مرادتان این باشد، که زیدی که دیروز ضارب بوده است امروز بگویید که او در هیچ حالی ضارب نیست؛ این مستلزم کذب است، زیرا حداقل دیروز ضارب بوده است.

2- احتمال دوم این که مرادتان، صحت سلب مقید به يك زمان و حالی است، یعنی: الآن که می‌گویید: زید لیس بضارب، مرادتان این است که او ضارب نیست در حالی که مبدأ از او منقضی شده است.

این احتمال دوم، درست است و مستلزم کذب نیست و قضیه صحیحی هم هست، ولی فایده‌ای ندارد؛ بلکه آن چه که علامت

مجاز است، صحّت سلب مطلق است صحّت سلب نسبت به حالی از حالات، علامت مجاز نیست.

جواب آخوند: ما بحث را روی احتمال دوّم - صحّت سلب مقیّد - مطرح می‌کنیم و صحت سلب مطلق را قائل نمی‌شویم؛ ولی این که احتمال دوّم گفتید که ثمره و فایده‌ای ندارد، این را پاسخ می‌دهیم.

وقتی شما این قضیه را درست کردید که: زید لیس بضارب فی حال الانقضاء، و آن را مقید به قید «فی حال الانقضاء» آوردید چون در قضیه سه چیز - یعنی: موضوع (زید)، محمول (ضارب) و سلب (لیس) - داریم و لذا روی این جهت، این قید «فی حال الانقضاء» سه احتمال دارد:

احتمال اوّل: این قید، قیدِ مسلوب باشد، یعنی: قیدِ ضارب.

احتمال دوّم: این قید، قیدِ سلب باشد، یعنی: قیدِ لیس .

احتمال سوّم: این قید، قیدِ مسلوب‌عنه باشد، یعنی: قیدِ موضوع (زید).

اکنون این سه احتمال را بررسی می‌کنیم:

اگر این قید «فی حال الانقضاء» را قیدِ موضوع قرار دهیم، مدلول قضیه چنین می‌شود: زیدی که مبدأ از او منقضی شده است، ضارب نیست. مرحوم آخوند می‌فرماید: این سلب، مطلق است، یعنی: وقتی می‌گوییم: زیدی که مبدأ در او نیست؟، مطلقاً ضارب نیست؛ این‌جا گرچه صحت سلب به حسب ظاهر، مقیّد است؛ ولی در واقع، مطلق است.

ما در صدد اثبات این مطلب هستیم که بگوئیم: صحّت سلب دلیل است بر این که مشتق، حقیقت در متلبّس است و در مقابل ما کسانی هستند که مشتق را حقیقت در اعمّ می‌دانند. حال اگر اعمّی بپرسیم که آیا بر اساس مبنای خود می‌توانی چنین بگویی که: «زیدی که مبدأ از او منقضی شده است ضارب نیست»، وی خواهد گفت: نه؛ بلکه زید همیشه ضارب است، چه این که مبدأ از او منقضی شود یا نشود.

پس وقتی که قید را قیدِ موضوع قرار دادیم: اوّل سلب، مطلق است؛ و ثانیاً اگر سراغ اعمّی برویم او روی مبنای خودش چنین قضیه‌ای را صحیح نمی‌داند.

احتمال دوّم این بود که قید، قیدِ سلب باشد، یعنی: زید لیس فی حال الانقضاء بضارب. این قضیه را اگر بدست اعمّی بدهیم، می‌گوید: این قضیه صحیح نیست و به نظر ما زید در همه حال، ضارب است. پس همین مقدار که اعمّی این قضیه را صحیح نمی‌داند برای ما کافی است؛ زیرا بر اساس مبنایش که زید در همه حال ضارب است - چه حال انقضاء و چه حال غیر انقضاء، - این قضیه را صحیح نمی‌داند، و همین کافی است که بگوییم: او این صحّت سلب را صحیح نمی‌داند؛ در حالی که اعمّی، مخالف ما و در مقابل ماست.

پس صحّت سلب، از نظر ما صحیح است؛ و وقتی صحیح شد، علامتِ مجاز است و در نتیجه استعمال مشتق در منقضی، مجاز خواهد بود.

احتمال دیگر این‌که این قید، قیدِ مسلوب باشد، یعنی: زید لیس بضارب فی الحال الانقضاء، یعنی: ضارب در حال انقضاء، زید

نیست.

اینجا درست است که ما ضارب در حال انقضاء را از زید سلب کردیم و در اینجا حرف شما درست است که صحّت سلب در يك حالی، علامت مجازیت نیست و ما هم قبول داریم که اگر گفتیم: در حال انقضاء، ضارب نیست سلب مقید، مساوی با سلب مطلق نیست.

در منطق می‌گویند: نقیض اخصّ، اعمّ از نقیض اعمّ است، یعنی: لا انسان - که نقیض انسان است اعمّ است - از لا حیوان که نقیض حیوان است. در اینجا هم يك اخصّ داریم که عبارت است: از ضارب در حال انقضاء، و يك مطلق داریم که عبارت است: از ضارب مطلق.

ما قبول داریم - طبق این مطلبی که در منطق است - سلب که مقید، دلالت بر سلب مطلق ندارد، یعنی: اگر گفتیم: «زید، ضارب در حال انقضاء نیست» دلیل نمی‌شود که در هیچ حالی ضارب نباشد.

به عبارت دیگر: صحت سلب در يك حالی، علامت صحت سلب مطلق نیست؛ ولی ما از شما سؤال داریم که در این قضیه چه دلیلی داریم که «فی حال الانقضاء» قید این مشتق - ضارب - باشد؛ بلکه ما می‌گوییم که قید موضوع یا سلب باشد. و چرا شما محقق رشتی - قید را قید ضارب قرار دادید. مرحوم آخوند در دنباله مطلب با امر به تدبیر اشاره به این مطلب دارند که اگر فی حال الانقضاء قید برای هیئت باشد، در این صورت می‌توان علیه اعمی‌ها استدلال نمود و الا اگر قید ماده ضارب بضارب بالضرب الفعلی دیگر فایده‌ای ندارد، چون اعمی هم چنین سلبی را صحیح می‌داند.

اینکه مرحوم آخوند از راه صحّت سلب تمام تفصیلهایی را که درباره مشتق گفته شده است جواب می‌دهند:

يك تفصیل را به صاحب فصول نسبت داده‌اند که گفته است: مشتقی که مبدأش از مبادی لازم است - مثل قیام و قعود - حقیقت در متلبّس است، و مشتقی که مبدأش از مبادی متعدی است - مثل ضرب - حقیقت در اعمّ است.

آخوند می‌گوید: این تفصیل درست نیست. آخوند با این تفصیل در مقداری از آن مشترك است و آن جایی است که مبدأ مشتق، لازم باشد که در این صورت مشتق، حقیقت در متلبّس است؛ بنابراین، این تفصیل در این قسمت با نظر آخوند مخالفتی ندارد.

ولی آنجا که مبدأ از مبادی متعدی است، صحّت سلب در آن راه دارد؛ و چون که صحّت سلب نسبت به مبدأ متعدی راه دارد معلوم می‌شود که اینجا هم مشتق، حقیقت در اعمّ نیست و حقیقت در متلبّس است.

تفصیل دیگر این است که اگر مشتقی بعد از انقضاء از مبدأ، متلبّس به ضدّ آن مبدأ شد، حقیقت در متلبّس است؛ و اگر متلبّس به ضدّ آن نشد، حقیقت در اعمّ است.

و آخوند می‌گوید: باز در اینجا صحّت سلب راه دارد.

و صَلَّی اللّٰه عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّآلِهِ الطَّاهِرِينَ